

قرآن از مقصود مخفی بوده و کلام سجده است مشرقه در دین خود  
 از جوهر جواهر الاصله که کلمه فتنه را بدین معنی مجرب بوده الا ادلا  
 معدوده که از کلمات نظیر باطن باطن اشاراتی است در آن نموده و  
 برکت آنها در عرصه این ظهور قدم گذاشته و دعاء از انما الله  
 الا انا رب سبحان تو آرد و کینونیت خود شنیده دستوشنیده است اگر  
 کلمه است در آن کلمات ان نظیر باطن باطن را نموده از در شایسته  
 عن الله اخذ کلمه نموده و بقاء الله استخیر گشته و له از اینجا که  
 حجت خداوند در هر شان بر کلمه ممکنات نام و بالغ بوده و  
 متعالی و کامل بوده و بیخ زده را حجت نموده و نسبت بر تخصیص نمودن  
 این نوع معرفت مرتفع و ولایت قطع و این معرفت سخن من  
 بظهور الله بوده و هست و غیر او را سزاوار نموده و نسبت و اگر  
 در دون اذن جاری گردد بشریحی در شمس مراتب است نه بکینونیت  
 نابت و چنین این ظهور را نمی نماید که در آخر لیر ادلاء اسماء و صفات  
 در باطن باطن ذکر ظاهر ظاهر را مشاهده نمایند ولی کار اینها  
 عکوسات در مراتب است از بر استعداد بوم ظهور لیر که در  
 عین ظهور کلمه علی الارض با این نظر ناظر در جوهر شمس حقیقت بصر  
 لم نزل متوجه و ناظر و این هر چه هست رتبه غیب شمس حقیقت و حجت  
 اعلا سطح شمس از نیست کلمه صرف دعوات و مناجات فکوه است  
 از این هر دو کلمه بدایع حکایات و اشارات رتبه است از این ظاهر

و اول من نقطه بیان سازد در این سحر بوده و ناظر در این سحر  
 از این جهت بوده که مشرف باین شرافت گشته و مطرز باین در پیش  
 که اگر غیر از این جهت ناظر بود چگونه توانست از شجره اذنا الله لا اله  
 الا انا قهر و وجود ثمرات ظهور را مشاهده نماید و اگر بر این نظر  
 لطیف و منبع رفیع کهرسکان بیان منرب گشته بر ما علی الارض  
 بعد در یوم ظهور است مستوحش از کلمات آن گشته و حقیقت  
 ناظر بوده و نظورات او مستشرق و مستدر گشته دید آنکه او  
 بر ظهور در قائم مقام ذات غیب ازل بجهت است اگر بالانبیاء  
 مرایا در تقارن واقع شود و حکم رسالت فرماید رسالت  
 و اگر بالانبیاء مرایا مقابله گشته و حکم ولایت فرماید اولیاء گشته  
 و اگر الی بالانبیاء مرایا مقابله کردند و حکم نقابت فرماید نصیب گشته  
 و اگر الی بالانبیاء مرایا مقابله کردند و حکم نجابت فرماید نجیب گشته  
 و همچنین در هر اسم خیر سر وحدت را جا بر کن که خود را بجز و حکم  
 او میکرد و نسبت کهر اشیا با نسبت واحد بوده و نسبت  
 امر خود را که در هر شتر گذارد مرتفع میگردد و نه خود را در هر شتر  
 که گذارد نازل میگردد سو در آنکه ان شتر از اعلا خلق باشد یا از نا  
 اذن و آنچه در کهر نظورات مرتب از ارتفاع و انزال علت  
 همین جهت نظر نموده در ظهور نقطه قهر امر خود را در اعلا رتب خلق  
 که رتبه انسان است گذشت و حال آنکه ان بود که امر خود را

گذاشت کسرا نسیان را نمیشناخت و امر در نظر کفر در اسلام  
 که هیچ نفیست که او را نشناسد و مؤمن باین نباشد و قبه بقیعه  
 او را مینیز در ارض نجف که شترانهای که در زمان او در بیت او  
 و اعدا نمیشدند چگونه ساجدند نزد باب او و کاه سلاطین و سحر  
 نزد باب او بقیعه و کاه ملاکین بقیام بین میراد معتز هستند  
 اینست ثمره امر شجر حقیقت در اشرف خلق و اینقدر که مشاهد  
 میکنی از جهت حجاب خلق است و الا استحقاق دارد امر او بر خلق  
 که شتر در نظر او مستطعم کردند و هر قدر که نشتر از حجاب خلق بود  
 نه از استحقاق امر اینکه در اشرف خلق و در اذن خلق که در تطن  
 باشد نظر کفر امر خود را گذارده ببت الله شده و سال بقیاد  
 هزار نفس در حوال ان طواف میکنند و این از جهت حجاب خلق است  
 و الا لایق است امر او را که کاه با علی الارض در نظر او مستطعم شوند  
 و هر قدر که نشتر از جهت حجاب خلق است نه دون استحقاق امر شتر  
 زدم با علی دادنی که با مینهارا خود در کفر در هر ظهور بر بصیرت  
 حرکت نمائی و نظر بادل ظهور نمائی و مدعیین را اخراج قرار دادی  
 که ظهور آخر باشد که ارتفاع ظهور اول در بدو ظهور آخر است اینتر  
 جهت اعلان شیت که امر او امر الله و نهر او نهر الله و کاه مخلصند  
 معرفت او و حجب او و سیر در هیچ اسما و اتمال اگر توانند  
 و اگر نتوانند خداوند جهت اذنای و مقام دیگر را بر او قرار دادی

که مقام ظاهر است و درسمان مقام شمس خضت و اول خلق  
 و شیت لدیه و شمس انزل و ساذج اول ابداع و کافور اول  
 اختراع و امثال اینم نوع کلمات متعده مرتفعه اطلاق میشود  
 و اینم مقام است که ذکر اقران عبودیت هر نظر ظهور میشود  
 از کلمه لا اله الا الله اگر کسی در آن بجز نتواند ساکن گردد در این  
 بحر ساکن شود و از بر این من بظهور الله خداوند اینم رود  
 مقام را فرض فرموده بر کلمات اول مقبول نیست الا بتا  
 و ثانی ثابت نیست الا بادل و اینم است که از اول لا اول  
 الی اخر لا اخر اصد کلمه دین شهادتین بوده زیرا که ما دون شهادتین  
 متحقق است با هر کلمه اخر چه امر او در اعلی مراتب خلق باشد  
 هر اول چه ادنی مراتب خلق شهادت است و ذکر یا شتر اول فرقی  
 را که اگر سازد در سحر اسما بهتر او را شیت اولیه بر جنبر و اگر  
 سازد در سحر اول خلق بهتر اول من امن بر منبر بدان که او  
 انزل هر بوده و هست و هر صاحب غزیر که در بیان باشد باو  
 عزیز شده و هر صاحب علم که در بیان علیم باشد باو صاحب  
 علم شده و هر صاحب قدرتی که در بیان قدر شده باو قدر  
 شده و هر ذی سلطنتی که در بیان سلطنت باشد باو سلطنت  
 شده و هر صاحب جلالتی که در بیان جلالت باشد باو جلالت شده و  
 ذکر کفر او را در هر شب در روز عدد باب زیرا که از اول ظهور

زل  
 تا ارتفاع کله وجود را بغیر از این عدد با شراق شوارق نور صبح  
 مشرق نداشته قدر اللهم صدر علی اول من آمن بک ثم بجنک ثم  
 بنظر نفسک بقدر خیر قدر احوطت به علما انک گننت بقدر علما  
 و انک گننت علی کار شتر قدر ا

بسم الله الاحمر الاحمر  
 الله لا اله الا هو الاحمر الاحمر الله الاحمر الاحمر الله لا اله الا هو  
 المحمر المحمر بسم الله المحمر المحمر الله لا اله الا هو المحمر المحمر الله لا اله الا هو  
 هو المحمر الساج قد والله احمر فوق كل ذي ارجاء لمن يقدر ان يتسبح  
 عن ملك سلطان اجائه من احد لا في السموات ولا في الارض  
 ولا ما بينهما انه كان حيا، عايشا حيا والله جات السموات  
 والارض وما بينهما والله حيا، عايشا حيا والله ملك سلطان  
 اجاء السموات والارض وما بينهما والله حيا، عايشا حيا والله  
 حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا  
 ما خلق من مخلوق من موت او حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا  
 المحر الساج والله ملك سلطان اجاء السموات والارض وما بينهما  
 والله حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا  
 يتسبح عن حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا  
 ولا ما بينهما انه كان حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا  
 السموات والارض وما بينهما لتؤمن الحيات من تشاء، وتؤمن  
 عن تشاء، وتؤمن من تشاء، وتؤمن من تشاء، وتؤمن من تشاء  
 وتؤمن من تشاء، وتؤمن من تشاء، وتؤمن من تشاء، وتؤمن من تشاء، وتؤمن من تشاء  
 من تشاء، وتؤمن من تشاء، وتؤمن من تشاء، وتؤمن من تشاء، وتؤمن من تشاء  
 تشاء، بامر الله انك انت خير الاجئين سبحانك اللهم انك انت  
 حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا، عايشا حيا

ولطهرن فرشتها، علی مرتشا، و تسلمین مرتشا، علی مرتشا، و تقوی مرتشا  
 مرتشا، علی مرتشا، و تنصیر مرتشا، علی مرتشا، و تسلیم مرتشا، علی مرتشا  
 نشاء علی مرتشا، فرقتک ملکوت کاشی مرتشا، انک انت <sup>حسب</sup> حضرت اللہ  
 سبحانک اللهم انک انت رحیم الاحیین لتؤمنن الغمرتشا، و تقوی مرتشا، و تسلمین  
 الغمرتشا، و ترفعن مرتشا، و تنزلن مرتشا، و لتؤمنن اللہ  
 فرتشا، و ترفعن الامر من نشاء، و تنزلن الامر من عندک علی فرتشا  
 انک انت خیر الاحیین قدر اللهم انک انت ساحر السموات و الارض  
 و ما بینهما کما یسجدتک فی ملکوت الامر و الخلق و ما دونهما و یسجد  
 لک فر ملکوت الامر و الخلق و ما دونهما و انک انت کنت حیاتیما  
 حیثا قدر اللهم انک انت حر فی انزل الازال لم تزل و لا تزال الخلق  
 الحیات غیر نشاء، و تنزلن الموت علی فرتشا، و انک انت حر  
 لا تموت و ملک لا تزدل و عدل لا تجور و سلطان لا تتحول و فرد لا  
 یفوت عن قبضتک فر نشاء فی السموات و لا فی الارض و لا ما بینهما  
 سخلق ماشاء بامرک انک انت خیر الا قدرینیم هذا کتاب من الله الی  
 من ینظره **الله** ان اشهد انه لا اله الا انار رب العالمین هو الذی  
 یخلق ما فی السموات و الارض و ما بینهما بامرہ و انه لیس الخیر النبی  
 هو الذی یدیع ما یشاء بامرہ و انه هو رب العالمین قدر اللهم انک  
 انت نصر ان السموات و الارض و ما بینهما تنصیرن الذنوب انما  
 بک قر البیان نصر اغویا فر عندک انک انت انصرا لا نصیرن قدر انک

الارض كله من قبور من بعد <sup>عليه</sup> وان الى الله كما ينقلون <sup>عليه</sup> والله  
 الارض كله من قبور من بعد <sup>عليه</sup> ذلك لمقدر قدير <sup>عليه</sup> والله  
 الارض كله من قبور من بعد <sup>عليه</sup> ذلك لمقدر قدير <sup>عليه</sup> والله  
 الارض كله من قبور من بعد <sup>عليه</sup> ذلك لمرفع رفيع <sup>عليه</sup> والله  
 الارض كله من قبور من بعد <sup>عليه</sup> ذلك لمفجع منسج <sup>عليه</sup> والله  
 الارض كله من قبور من بعد <sup>عليه</sup> ذلك لمستط سليط <sup>عليه</sup> والله  
 الارض كله من قبور من بعد <sup>عليه</sup> ذلك لممتلك ملك <sup>عليه</sup> والله  
 السموات والارض وبانيهما <sup>عليه</sup> كما شر المصطفى <sup>عليه</sup> والله  
 السموات والارض وبانيهما <sup>عليه</sup> كما شر <sup>عليه</sup> والله  
 السموات والارض وبانيهما <sup>عليه</sup> كما شر <sup>عليه</sup> والله  
 السموات والارض وبانيهما <sup>عليه</sup> كما شر <sup>عليه</sup> والله  
 السموات والارض وبانيهما <sup>عليه</sup> كما شر <sup>عليه</sup> والله  
 السموات والارض وبانيهما <sup>عليه</sup> كما شر <sup>عليه</sup> والله  
 ينخلق بما يظرفه افلا تبصرون <sup>عليه</sup> سواد كان من نسان اذ ذر طير محبوس  
 قران الله قد خلق الحيات <sup>عليه</sup> الذين هم يعرفون من يظلمه الله  
 و منهم اموات لا يعلمون <sup>عليه</sup> قران جوهر الحيات فرجات من  
 باله <sup>عليه</sup> وآياته ثم برسوله ثم بالذين هم يخلقون <sup>عليه</sup> امر رسوله افلا يحسبون  
 ان يحيون <sup>عليه</sup> هو الذي يحيي ويميت <sup>عليه</sup> وان اليه <sup>عليه</sup> حيون  
 يبدع ما يشاء <sup>عليه</sup> بامر كمن فيكون <sup>عليه</sup> قد هو القاهر فوق خلفه <sup>عليه</sup> والظاهر  
 فوق عباده <sup>عليه</sup> وهو اليوم القيوم <sup>عليه</sup> هو الذي يسجد له من <sup>عليه</sup> السموات



ومن غير الارض وما بينهما لا اله الا هو المحيي المميت القديم قدام من يظهره الله  
 خلق الله وكلامه قائمون فلا تعبدون الا الله ربه وربكم رب السموات  
 ورب الارض رب ما بين يديه رب العالمين هو الذي خلقكم وخلقكم  
 كما يشاء وهو الخلاق اللطيف وهو الذي يزرعكم كما يشاء وهو الرزاق  
 السميع وهو الذي ياتسركم كما يشاء وهو الذي يغيركم وهو الذي ياتي  
 كما يشاء وهو القادر القدير قدام من ليس بوجه نفسه انه لا اله الا  
 العزيز الحكيم وليحمد ذاته على انه لا اله الا اله الا احد القديم و  
 لا يفد من كينونته كينونته على انه لا اله الا اله الا اله الا احد القديم وليكبر  
 ذاته ذابته على انه لا اله الا اله الا اله العظيم ويعظم من ذابته  
 على انه لا اله الا اله الا اله الا اله الا احد القديم بقدر ان يخلق من يشاء  
 قدام من الله وتعالى كما عباد له كما يامر قائم قدام من يظهره  
 الله كما يؤمنون من حيث لا يعرفون به من نفس لا تعرف الله بها  
 ولا تؤمن به من عند الله كتاب ومنهاج ذلك عرفان من يظهره الله  
 فرفضه ولكن اكثر الناس لا يبصرون قدام ما يعبدون قدام  
 ما يسجدون قدام ما يقفون قدام ما يشكرون قدام ما  
 يذكرون ولو استطالت قدرته على الارض طابرة لم ندر على الارض  
 احد اخر الذي يغيره الله لا يؤمنون ان الله يحب ان يشاؤن ما قد  
 شاء الله ثم يخلقون قدام ما يحبون ذلك وانا كما يامر الله  
 ان يشاؤن كما شاء من يظهره الله فاذا انتم بمشبهه الله تشاؤن

وان تردون بما يريد من **ظهور الله** فاذا اتم بارادة التبريد  
وان تصدرون بما يقدر من **ظهور الله** فاذا اتم بقدر الله تصدرون  
وان تقضون بقضاء من **ظهور الله** فاذا اتم بقضاء الله لتقضون  
وان تاذنون بما ياذن من **ظهور الله** فاذا اتم باذن الله لتؤذنون  
وان توصلون بما يوجد من **ظهور الله** فاذا اتم بايجاد الله لتوصلون  
وان تكسبون بما يكتب من **ظهور الله** فاذا اتم بما قد كتب الله لكاتبون  
والله عزكم وعز الذين آمنوا والذين هم بالله ربهم يتفردون والله ظمكم  
وظهر الذين آمنوا بالله وآياته وهم بالله ربهم يتظاهرون والله استغلا  
السموات والارض وبابينها والله سلطان مستغلا متفان والله  
استجلال السموات والارض وبابينها والله ملكان مستجلا متفان  
فذلك الحرف اتم حرف الثالث تشهدون ذلك حرف قد اتم بالله  
ثم بظهور نفسه ثم قد دخل في الباب بالباب الاول سجد الله سبحانه  
بذاتك يؤمن من **ظهور الله** في مقعد الثالث اتم من ملك تنظرون اتم  
لا تخشون بشئون علمكم وعزكم في دنياكم به اتم الى سائر الاثر تنظرون  
فلتفكرن في ايام محمد رسول الله كم كانوا علماء ثم تغزيبهم وللمالم  
يؤمنوا بمحمد رسول الله ما ذكرهم وقد ذكر عليا والذين هم آمنوا بالله  
وآياته فكيف هم حينئذ تراهون اتم في البيان تفكرون في ايام  
المر ذك الحرف قد اتم بالله ربكم في ادلاء متعلمون وعزهم الا  
من الغزاة والعلماء والسيطاء والجهلاء فوق الارض ذاكرون وكنتم

استدرك ما قدر اذ الله هذا ولو استدرك غيره كان مقصده في  
 كتاب الله يوثق الله القصد من حيثها من عباده والله فضل فاضل  
 قدر ان ذلك الحرف قد بلغ رسالات ربه وصبر فحسب الله  
 ايا ما معدودة حشر قد بلغ الامر الى الذي هم آمنوا بالنقطة الفرقان  
 بهم عن الحرفية من حيثها من اول ما قدر الله نقطة البيان الى حيث  
 قد كان في سبيل الله الصابرين اللهم انزل عليه بهاء بهيا في العاين  
 اللهم انزل عليه صلا لا تليها في العالمين اللهم انزل عليه جمالا جميلا في العاين  
 اللهم انزل عليه عظما عظيما في العالمين اللهم انزل عليه نورا نورا في العاين  
 اللهم انزل عليه رحاما رحاما في العالمين اللهم انزل عليه تماثما تماثما في العالمين  
 اللهم انزل عليه كما لا يظلم في العالمين اللهم انزل عليه كبارا كبيرا في العالمين  
 اللهم انزل عليه عزرا عزرا في العالمين اللهم انزل عليه سراها غيرا في العالمين  
 اللهم انزل عليه علما عظيما في العالمين اللهم انزل عليه خلاصا خالصا في العالمين  
 اللهم انزل عليه قدرا قدرا في العالمين اللهم انزل عليه وزيرا وزيرا في العالمين  
 اللهم انزل عليه حكما حكما في العالمين اللهم انزل عليه سلاطا سليطا في العالمين  
 اللهم انزل عليه علاءا علاءا في العالمين اللهم انزل عليه جابا جابا في العالمين  
 اللهم انزل عليه شرفا شرفا في العالمين اللهم انزل عليه ملاكا ملاكا في العالمين  
 اللهم انزل عليه قريبا قريبا في العالمين اللهم انزل عليه فضلا فضلا في العالمين  
 اللهم انزل عليه عدلا عدلا في العالمين اللهم انزل علينا انتصارا مختصرا  
 اللهم انزل علينا افتحا مفتحا اللهم انزل علينا اقتدارا مقدر

اللهم انزل علينا اظهورا من مطهر اللهم انزل علينا اخلا باقتلنا  
 اللهم انزل علينا استغلا مستغلا اللهم انزل علينا ابتها بتمهيا  
 اللهم انزل علينا اجتلا لا محتملا اللهم انزل علينا عظمنا معتظما  
 اللهم انزل علينا اتوارا من تورا اللهم انزل علينا ارتحاما مرتحما  
 اللهم انزل علينا اکتبارا من اکتبار اللهم انزل علينا اعزازا من اعزاز  
 اللهم انزل علينا اعتلا ما معتلا اللهم انزل علينا افترا ما افترا  
 اللهم انزل علينا افترا ما افترا اللهم انزل علينا اشترا ما اشترا  
 اللهم انزل علينا استغلا مستغلا اللهم انزل علينا ملا كما مملكا  
 اللهم انزل علينا حكما محكما اللهم انزل علينا اعتلا معتليا  
 اللهم انزل علينا ارتقا عارثقا اللهم انزل علينا افتلا لا معتلا  
 اللهم انزل علينا افتلا لا معتلا اللهم انزل علينا اعتلا معتلا  
 اللهم انزل علينا اجتلا لا محتملا اللهم ارفع ذكر ذلك الحرف من طلبة  
 السموات والارض وبانيهما انك انت خير المرصين اللهم ارفع  
 مقعد ذلك من عندك انك انت ارفع الارفين قهرانا انشاء  
 نقدرن فر خلق البيان الي يوم من يظهر الله اولاه واحد  
 الاول وانا كما على كل شئ لتقدرنم فلذكرن ذلك الاسم عدد  
 الهاء في ليد وبنار فانا كما ذكرنا قد اللهم صدر على بيض الثلج  
 فر بيان انك انت خير المصلين وان تقرر ان اية الله قد نزلنا با  
 عدد الواحد ليكفيناكم وانا كما لمقبلين ومن يذكر ربنا وما يترك واحدا

يلتزمه شقلا فخر الالماس وان تيسر فليقتضيه والله غفر متعال بذال  
 لا تتحجبون عن ذكر الله وانتم متقدمون والاولاد غفر عنكم وعن كباركم  
 ان تنسون فلا يستهزئوا بكم من بعد موتكم الا وانتم لتفنون فخرجناكم  
 لعلمكم تراقبون ذكره واعد الاول ثم يوم القيمة بمن يظهره الله ثم  
 ادلائه تؤمنون وتوقنون

بسم الله الاحمر الاحمر  
 سبحانك اللهم يا الله لا شريك لك ولا شريك لك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك لك الملك والمملوك ولك الغر والجبروت ولك القدرة واللاهوت ولك القوة والياقوت ولك السلطنة والاسموت ولك البهنية والبهيمية ولك الجنة والجلوت ولك الجنة والجهنم ولك العظمة والعظوت ولك النورية والنور ولك الرضفة والرحمت ولك التمة والتمت ولك الرفعة والرفوت ولك الشرفمة والشرفوت ولك الكبرية والكبروت ولك الكلمة والكلموت ولك العزة والعزوت ولك العلية والعلوت ولك القدرة والقدروت ولك الرضينة والرضيوت ولك الجنة والجهنوت ولك السلطنة والسلطوت ولك العلية والعلوت ولك العلية والعلوت ولك الشفحة والشفوت ولك البذخمة والبذخوت ولك المنحة والمنوت ولك التمة والمنوت ولك القدمة والقدوت ولك الكرمية والكرموت ولك اللطفة واللطفوت

ذلك المجدد والمجددات ذلك المحسن والمحسنات ذلك المخلص والمخلصات  
 ذلك الاسماء الحسنى باسمين ذلك الامثال العليا بكل من كل بعد  
 يا اله على حق وحدانيتك وكما ليقدستك يا مجرب على حق صميم  
 وكما ليظنك يا مسرور على حق احديتك وكما ليكبرك يا مقصور  
 على حق فردانيتك وكما ليبرزك يا منقوت على حق كبرياتك  
 انت الظاهر بطور قويتك وانت الباطن بطون ديموتك  
 والمنع باقناع فردانيتك والظاهر بطور صدائتك عجزت  
 الكينونات عن صفك وقصرت الذنابات عن سمك فسما  
 وتعاليت كذا جهاء ساجد لبناك وكذا اجلال خاضع عند  
 جلالك وكذا اجمال منجذب بجمالك وكذا عظيمة فاشع لعظمتك  
 وكذا انور غنور بانوار طلعك وكذا راحة تقرب اليك برحمتك  
 وكذا الكلمات كمال عند ظهور كلمتك وكذا كبرياء منقطع اليك  
 برفتك وكذا اغرة مستظرف في ظر شجرة احديتك وكذا  
 كمال لا شرجت عند كمال احديتك وكذا امثية تابق لمشتك  
 وكذا اعلم معلم بعلمك وكذا قدرة عاجزة عند قدرتك وكذا  
 رضا شرف برضاك وكذا دلائل مستدل بدلائلك وكذا  
 شرف بلا شأن عند شرفك وكذا سلطة سقادة لسلطتك  
 وكذا ملك مقدر الى غيا احديتك وكذا اعلى من خفض لا ارتفاع علا  
 فخالع يا اله ظهورك فرغ الازل وما ابر يا مجرب بطونك فز قدس

الجلال الغیرک یا الہم من خلق حق توبہ شریفک دہر لدونک یا  
 صبور بے خزاں حق توستنظر احد فی ظلم غیرک عاشا ثم عاشا و  
 ذلک التصور فر ملکک و التوہم فر ملکک لم یکن غیرک الہا لبعث  
 فر شرف و لادونک رب الیسجد لہ فر شرف کمال الہد فر قبضتک و  
 کمال الارباب فر بین ربوبتک و کمال الاسماء بین یدین غریبک و کمال  
 الامثال فر بین ارادتک فلفظ لیل اللہ علی شجرة غیبک فی کمال اوقاف  
 فر اول الذر قد تجلیت لہا بہا و نفسہا الی غایۃ التزلزل اخر لہا من  
 کمال بیاد ابہاء و من کمال جلال اجلہ و من کمال جمالی اجلہ و من کمال عظمتہ  
 اعظمتہ و من کمال نور انورہ و من کمال رفعة ارفعہ و من کمال کبریا کبر  
 و من کمال کمال الملک و من کمال غرۃ اغزہ و من کمال قدرہ اقدرہ و من کمال  
 غناء اغناء و من کمال رضاء ارضاء و من کمال شرف اشرفہ و من کمال  
 املکہ و من کمال علاء اعلاء و من کمال فخر افخرہ و من کمال جود اجودہ  
 و من کمال فضل افضلہ و من کمال کرم اکرمہ و من کمال قدم اقدمہ و من کمال  
 من امنہ و من کمال حسن احسنہ و من کمال ما انت علیہ یا الہم من اسمک  
 ما ینفر لعلو قد سر جلالک و ما انت مستحق بہ من ظہورات اسمالک  
 فر تجلیات ارتفاعک انت الطاهر فر کمال الظہورات بطورات  
 عشر مشیتک و انت الباطن فی کمال البیظونات بیظونات عشر  
 ارادتک فلفظ لیل اللہ علی کمال اعراض ظہورک من اول الذر لا اول  
 الی آخر الذر لا اخر لہ ما انت علیہ من علو ارتفاعک و سمو اتعاک

واستقلال استيلاك واستعمال استفضالك واستيفانك  
 واستيلاء استيهانك واستيلاء استيلائك اذا علمت غير عنك  
 في البيان عرشك ظهورك ولا يوم من تظهنه غيره  
 كل ظهورك وبطراتك وديانك ونهاياتك فاذا نظرتك  
 الظاهر المتظاهر عن ظهورك وترفع ذلك الرفع المترافع عن  
 رفوعك وترفع ذلك المانع المنافع عن منوعك وتجددك  
 الجلال المتجلا عن جلوك وتسلط ذلك الساطع المتساطع  
 سلطتك وتقوم ذلك العاقل المتقاهر عن قهورك وتغلبك  
 الغالب المتغالب عن جلوك فاذا كان ما تخففت في كل الكتب  
 ما يحقق من عندك وما تزد وتست في كل الايمان ما يدوت في  
 رينه سوا وكان فراعلا فخلقك او ادناه او نسبة الاعلى والادنى  
 عندك سواء وكليةما في قبضتك على حد الانشاء وان قدرت  
 المستطيلة على خلق الذرة كقدرتك المستطيلة على خلق الذرة فسبحانك  
 سبحانك من ان النظر الى شئ بذريته اذ الذرة عندك كخلق كبر شئ  
 وخلق كبر شئ عندك كخلق الذرة كبر في قبضتك وفي بين اصابعك  
 فليس لرب اللام على شجرة الترقه قضت من ارتفاعها اسمك الظاهر الابل  
 ووضفك الباهر الصمد ونسبك العاقل الابد وطورك الفاخر  
 الاعد ونفرتك الباهر المعتمد ما انت عليه بالذم من ظهورك التفتحة  
 المشرفة وبطراتك المرتفعة المتعالية وشرايتك لتبطله التجدد و



ودلائك المتعظمة المرتفعة ومفاتيحك المسندة المتكلمة وعلاياك المتعظمة  
 المتفجرة ودلائك المنهية المتعالية وما انت قد اخطت به علما  
 من اسمائك الحز الرضية وامثالك لعليا الرضية وتجلياتك الشريفة  
 المتبددة واثباتك المنعم المرتفعة واسرارك المتعينة المستغنية  
 ودلائك المنظرة المنظرة وكلها لك المتممة المستتممة واسمائك الكريمة  
 المتكبرية وامثالك المنظمة المتعظمة اذ لم تزل كنت ذر الفرات  
 المنيع وذر الجلال البانح الرفيع وذر السلط الطاهر العظيم  
 وذر الملك الفاخر الكريم وذر المن المرتفع القديم وذر الطول  
 المنفع الديم وذر الايات المنعم المشرقة الترقدهارت فيها  
 افكار سحان سمائك وارضك وعجرت عنهما فخر ملكوت امرك  
 وخلقك يا الاله فاشعر على الراح الايديات من نصارك انصرها  
 وعلى كينونيات الصمدانيات من امتعائك افحومها وعلى ذاتيات  
 الاحديات من اغلابك اغلبها وعلى نفسانيات المجديات من اظهار  
 اظهارها وعلى انيات المجديات من اقبالك اقربها وعلى كلمات الوعدنا  
 من اسلاكك اسلطها وعلى جزديات الفردانيات من اتواك اتواها  
 وعلى تلك الشجرة الرفيعة المرتفعة والكلمة النيرة المنعمه والافهام  
 المتشائمة المتباددة والادراق المتطاهرة المتفاهرة والامثار  
 المتعالية المتباهية من كبرياتك ابهاه وذر كبر جلالك اجله وذر  
 كبر جلالك اجله وذر كبر عظمتك عظمتها وذر كبر نورك انوره وذر كبر

رحمتک از سما و زهر کلماتک آنها و زهر اسمایک اکبرها  
 و زهر کلماتک الملها و زهر غریک اعزبا و زهر شیتک  
 اضبابا و زهر علمک انقذه و زهر قدرتک استطیلها و  
 زهر قولک ارضاه و زهر سائلک اجبا الیک و امنها  
 لدیک و زهر شرقک اشرفه و زهر سلطانک اودمه و من  
 کرمک افخره و زهر علائک اعلاه و زهر تنک اقدمه و من  
 کرماتک اعجیبا و زهر زینتک بسطه و زهر عطائک انبئه و من  
 کرم فضلك افضله و زهر جودک اجوده و زهر نصیرک انصره و من  
 کرم فتحک افحه و زهر ظهورک اظهره و زهر قهرک اقهره و زهر <sup>غلبتک</sup>  
 اعلیها و زهر ساعتهک امنعها و زهر فتک ارفعها و زهر <sup>دوا</sup>  
 اودمه و زهر بقائک ابقاه و زهر آلائک اجلبها و زهر نعمایک  
 الطفما و زهر ظهوراتک اظربا و زهر بطوناتک اخطبها و زهر تجلیات  
 ابقما و زهر ما انت علیه یا الهم ما جبر لعلو قدسک و سمو مجدک  
 و تنزلن اللهم علی ذلک الحرف عشر ذلک الاسم ما یفر جن عنده عن  
 الجهات و لیوصلته الی ما یحب و یرضی من کل الاسباب و لیرفع <sup>معدن</sup>  
 علی غمر الار تفاع و لیوثق کلمته علی منتهی الانتعاع و لیظفره علی کثره  
 بظهورک و ان تثبتن کلمته علی کثره بظهورک و ان تعرفه نفسه  
 حتر تعرف مجلیه و ان ترفع عنده کرم ما یخرجه و حال بنیه و یترک  
 و ان یلمن من فی البیان ان یدکره عدد الیهامه فی کرم لید و نهار انک

## انت خير الذكرين

بسم الله الاحير الاحير  
 الحمد لله الذوق قد استعمل على  
 كبر الملكات باستقلال سلطان احديته واسترفع فوق كبر الذرات  
 باسترفاع ملكه وحدانيته واستمنع فوق كبر الكائنات باستمناع  
 ملكان احديته واستقدر فوق كبر الذرات باستقدار ملكه  
 غرابيته واستسلط فوق مزج ملكوت الارض والسموات باستسلط  
 ظهورات غر مجاديته فاستشبهه وكاشف على انه لا اله الا هو كان  
 ذا انوار غر الازل وذا انبهاء فرقد سر الجلال وذا اعلاء وفرودة القدم  
 وذا اضياء فرار تفاع مجد الكرم وذا اعتناء فرا تفاع غر العظم شهما  
 مشرقه شعنائيه ومولعه صمدانيته ومضيقه ربانيته ومقدسه  
 فردانيته ومتعاليته مجاديه تملأ السموات كلهن من ارتضاء ورضاء  
 قدس لا يوتينه والارض وما عليهن من استضاء ضياء غر جبروتيه وباعينها  
 فرانبيها وبها ورفق قدس ملكوتيه وما فوقها فرار تفاع غر ملكوتيه  
 وما دونها فرار تفاع مجد سلطنتيه شهادة تدل ادلتها على احسن  
 وظاهرهما على باطنيهما وظهورها عن بطونهما وعلوها عن دنوها  
 شهادة يقينية متجللة بتجله متعظمة بمنورة الذر تملأ السموات كلهن  
 فر شهاده انه لا اله الا هو المهيمن القديم والارض وما عليهن من شهما  
 انه لا اله الا هو العزيز المحبوب وباعينها فر شهاده انه لا اله الا هو  
 المهيمن القدوس وما دونها فر شهاده انه لا اله الا هو المهيمن القدوس

واما بهما فم شهادة انه لا اله الا هو المقصد المحبوب وهو شرف اوله  
 على انه لا اله الا هو المظهر الموصوف واخره شرف من شهادة انه لا  
 اله الا هو المختصر المنفوت شهادة تدل اوليتها على اولية منشئها و  
 اخرتها على اخرية مذكرتها وظاهرهما على ظاهريته مذكورتها باطنيتها  
 على باطنية مقدرها وغلواء خلقه شرف على انه لا اله الا هو المحض من  
 قبر ومن بعد يعطى من ايا نفسه ما يشاء كيف يشاء فانها هي  
 تستبهر بهائه وتستعجب بجلاله وتستعجب بجماله وتستعظم بعظمته وتستنور  
 بنوره وتسترحم برحمته وتستتم بعلماته وتستعجب بكماله وتستعجب بغيرته  
 وتستعجب بكبريائته وتستعجب بارتضائه وتستعجب باقداره وتستعلم  
 باعتماده وتستعجب باقتبائه وتستعجب باستلطه وتستعجب بامتلاكه  
 وتستعجب باقتضائه وتستعجب باظهاره وتستعجب عما هو عليه من اسمائه  
 واسماءه فليست ذلك البهر المتباه والجلال المتعالي والحمد المتتام و  
 العظم المتعاط والنور المتناور والرحم المتراح والكلب المتكاتب والقدر  
 المتكامل والفرز المتعاز والقدر المتقاد والرضى التراض والعلم  
 المتعال والشرف المتشار والسلط المتسال والملك المتعال والعلو المتعال  
 تستعجب من مرات الازلية وتستعجب من كبريائه الابد  
 وتستعجب من لمبة الصدائيه وتستعجب من ظهورات الوجدانية وتستعجب  
 بتجليات الفردانية فله الحمد فخر الازل وله الحمد الميزل ولا يزال  
 ظهور قدرته من مراته وشؤون عظمته من لمبة لقائه حمد الاعدل له

فرشده ولا شبهه له في كتابه ولا قرينه له في سماعه ولا شبهة له في <sup>ضمه</sup> <sup>اللام</sup>  
 ولا مثال له في ملكوت امره وخلفه حمد مستشرق شارح وثناء تفرغ  
 رافع وبها يستغنى مانع وضياء مستشرق شامخ وعلاء مستبخر  
 بارزخ الدهر سطح ودرتفع ولحم فاستضاء حمد ايلان السموات  
 من ظهورات صدائمه والارضين من تجليات صدائمه وما بينهما  
 من آيات فردائمه وما هو منها من كلمات سبوحيته وما هو بها من  
 اشارات قدوسيته فاستشهد به كرام اسمائه وامثاله على انه  
 لا اله الا هو كان الها واحدا احد احد فردا حيا قيوما سلطانا <sup>حيها</sup>  
 قدوسا دائما ابدامته امتاليا متفعا مرتفعا وان من <sup>اللام</sup> <sup>اللام</sup>  
 يوم القيمة بقدرته آية مرعده وكلمة فرلده به ينزل الله ما  
 يشاء ويقدر ما يريد وقد اصطفاه الله من جملة المكلمات لقفا  
 تجليه وارتضاه الله من ذنبايات الموجودات لقام تربية تلك مرات  
 لا ير فيها الا طوبى محليها ولا تنطق الا عن شئون مربيها ولا ترد الا  
 ما قدر اراد الله ربهما ولا تنزل الا ما قدر انزل الله بارشوا تلك مرات <sup>بهيته</sup>  
 مجتله مجتله مقننة مقننة مكتبة مقننة مكتبة مرتفعة منقده معتلة  
 مقننة مرتضية مشرفة مستقلة متملكة معتلة حيث تنطقين باذ  
 الله وتعلن على الله وتستظن في نظر الله وتبدن من عند الله وتبر  
 الى الله وتستعرجن باسماء الله وتستصعدن بامثال الله قد صطفاه بال  
 وتجلى لها بانفسها والفر في هو تها مثال ظهورها فاذا قدر طورت فيها

آيات غزوة وظهورات سلطنة وتجليات قيوميه ودلالات  
 قدوسيه وظهورات لاهوتيه الا ان بشر ذلك فليستغفر ان  
 المراد بالكلين والخطيئة المراد بالاسرهين واليتيمين علم الله ربهين لكلهن  
 ولجكين عن الله ربهين باطنين واخرهن وظاهرهن وباطنهن ليستغفر  
 على الله مذمتهم فرسا وجنتهم وكافوريتهم وادويتهم واخرتهم  
 وخطيئة عن الله ربهين فرعلو الاعناق وسمو الارترفاع سبحانك اللهم  
 قد تجليت لكسر المكسات لهاها بنفسها فاذا قد تلججت التجلجا  
 بما فيها وعليها فاذا قد لظقت شجرة مباركة بظفرها ودلت عليك  
 باوليتها واخرتها وظاهريتها وباطنيها فارفعوا اللهم بما لهما منها  
 من آيات قدرتك وتعلمها من كلمات فردانيتك ولتوتنها ما يرك  
 به فوادها فرغيب سلطان ازليتك وظهور عليك ابدتك وتجمعها  
 اللهم كلمة باقية لمن فظهرته وثره جنيت لقطعته اذ انك انت الاول  
 قبل كل شئ ولم يكن اول غيرك وانك انت الاخر من كل شئ ولم  
 يكن اخر غيرك وانك انت الظاهر فوق كل شئ ولم يكن ظاهرا  
 سواك وانك انت الباطن بعد كل شئ ولم يكن باطنا غيرك كل  
 عبادك وسجادك وقائلك وذكارك وشكرك وحمادك وذكرك  
 تعرفت نفسك كل شئ فاذا تعرفت المتعرفات بتسبيحك وتجلت  
 لكسر الموجودات آيات ازليتك فاذا تلا الآيات المكلمات تلا الا  
 فردانيتك فلتسرن اللهم على كل مرآت تدلن عليك وتستنير عنك

وخلق مرعندک و سترفن برفتک و ستمن مباعک فر هر یک  
 ایهام و فر هر یک اجله و فر هر یک اجمله و فر هر یک عظمتک  
 عظمتها و فر هر یک انوره و فر هر یک اجملها و فر هر یک  
 اقوا و فر هر یک اسماک اکبریا و فر هر یک اغرا و فر هر یک اجناسا  
 و فر هر یک انفذه و فر هر یک استطیلا و فر هر یک رضاه  
 و فر هر یک شرفه و فر هر یک سلطانک اودمه و فر هر یک انوره  
 و فر هر یک اعلاه و فر هر یک انصره و فر هر یک انقوه و تقبلنه  
 اللهم غر الذلک الشجرة و تقبلن اللهم تلک الشجرة طراله و تحفظه اللهم  
 بقدرتک ان لا یسه فر حزن فر سیر محبتک و تلافیه اللهم طلاء  
 غیبک و حماه قدسک ما یطقه با علی سمو الارتفاع و ابرر علو  
 الارتفاع و اعلی سمو الارتفاع اذ کما ترفع اولاد امریک  
 داعرا شرف طورانک و کراسر بطونانک و مقامات آیاتک و محتاج  
 دلالانک اذ انرا ما حیثه لاحدیک فر تلک السنة البدیة الابدیة  
 و الایة التمهیدة الرفیعة الازلیة بانک قد رسخت کلها ترات قد  
 قابلت ترات کینونیک و دللت علی سمو ایتیک و نطقت عن  
 ارتفاع ابدیتک علی فطر بها المستخرجة و کینونیتها المستخرجة و  
 ذاتیتها المستنبیة و انیتها المستکمله فلترید ان اللهم علی بها شافع  
 بوانک ایهام و علی جلها فر جلالک اجله و علی جلها فر جمالک  
 اجمله و علی عظمتها فر عظمتک عظمتها و علی نورها فر نورک انوره و علی

رحمتها فرجتک اوسعها و علی کلماتها فرج کلماتک انعمها و علی اسمائها  
 فرج اسمائک اکبرها و علی کلماتها فرج کلماتک اکملها و علی غریبها فرج غریبها  
 و علی علمها فرج علمک انقده و علی قدرتها فرج قدرتک مستطیلبها  
 و علی قولها فرج قولک ارضاه و علی جهتها فرج حکم اجذبها و علی شرفها  
 فرج شرفک اشرفه و علی سلطانها فرج سلطانک اودمه و علی ملکها  
 فرج ملکک افخره و علی علائقها فرج علائقک اعلاها و علی مالکها علیها  
 یا الله ما لم کنه له من عدل ولا کفر ولا شبه ولا قرین ولا امثال اذ  
 انک لم تزل کنتم یا الله متجلیه لظهورات خلقک و تجلیات  
 احدیتک و شرفه بشوارق شمس احدیتک لمطالع غریب و احدیتک  
 فلتعلمن اللهم مشربک المرات المتعاقبة المتعاقبة المرفعة ما قراها  
 به علمک و استطالت علیها قدرتک فان وجودک اعلی در صبر  
 عن ذلک و فضلک ارفع و ارفع عن هذا و لتبصیر اللهم ذکر حرف  
 الرابع من اول فرج آخر بالنقطه البیان و استضاء بنورک فر ذلک  
 الرضوان بقدرتک و تلمس من خلقک ان یدکرده بعد ذلک  
 و ذکر کلمه ظهورک فر ذکر الحجر و من لم یدکر علی عدد الهاء فر مراتب ظهورک  
 اللهم صد علیک بصر جمالتک انک انت ابر الابرار اللهم صد علیک  
 بصر جلالک انک انت اجمل الاجلین اللهم صد علیک بصر جمالتک  
 انک انت اجمل الاجلین اللهم صد علیک بصر کمالک انک انت  
 اکمل اکملین اللهم صد علیک بصر فضلک انک انت خیر الفضلین



اللهم ارفع شجرة البسبان من اجلها و فرعها و غصانها و اوراقها  
 و انما بها بصر ارتفاعك و رفعتك و امتناعك و منعك و نصر  
 اللهم سكان ذلك الرضوان بصر نصر ك انصره و بصر فتحك افتحه  
 و بصر غلبتك اغلبها و بصر سلطتك سلطها و بصر قهارتك  
 اقرها و بصر ظهارتك اظرها و بصر قاعيتك ارفعها و بصر  
 انت عليه ما ينبر لعلو قدر امتناعك و سمو غرار ارتفاعك انك  
 انت ارفع الارضين

بسم الله الاحمر الاحمر الحمد لله العبد لا اله الا هو الله  
 الاحمر و انما البهاء من الله على من خلقه الله ثم ادناه امره لم يزل  
 في غزالزل و بعد فاشهد بان الله سبحانه لم يزل كان سفرا عن  
 ابناء الجنس و متعاليا عن شباه البشر و قد ساعى كبر ما خلق و خلق  
 ما خلق ذلك المخلق الالمعروف بعد استغناء عنهم و عن معرفتهم و ما خلق  
 ذلك العباد الا لعبادته بعد استغناء عنهم و عن عبادتهم و لا تحقق  
 المعرفة الا بالحب و لا العبادة الا بالطاعة فاستعرف الله ربك  
 عبر جلالة بما تعرف من بظهوره الله عزازره و لتصدق الله ربك  
 بما تبين ربك عبر جلالة بما تبين من بظهوره الله مداداره فان  
 سبب ذات الازل غير هذا المقطوع و طريق غيب لم يزل غير هذا  
 ممنوع فاذا شهدت بها فاشهد بان الله سبحانه يعرف نفسه  
 بظهور نفسه اذ هو ما عرفت الائم الله ربهم ما تحقق معرفتهم الائم  
 عرفهم بغيرهم فاذا علم هذا يستدرك اوله الاقوام ويستغنى اوله الاعلام

بان ما قد عرفهم بنبيهم من معرفة الله ذلك ما قد تجلج الله له به نفسه و  
 به قد عرف كل الخلق بمعرفة الله فعل ما شجلى الله بالنقطة الازلية في  
 مطلع البسيانية انه جبر و غير لم يدرك بالجوهر الا الظاهر ولا  
 البواطن ولا يعرف بالامثال لافي الا و اثر و لافي الا و اخر و كما  
 يمكن في الممكن هناك متعق و كما يتصور في المنعرج هناك متقدر  
 تنزه فعالي تعالي كينونية من ان تقع عليه الاشارات من اول  
 الجوهريات و تعالت تعالت ذاتية من ان تصعد اليها طير  
 افهام المجرديات من الساذجيات و تعالي تعالي جوهرية من ان  
 يدركنها اعلى مشاعر الابداعيات و تعالي تعالي ائمة من ان  
 يتصور من عرفانه باعلى جواهر العرضيات فبجانه و تعالي و تعالت  
 اسماء عن النعت و الانفات و علت اسما له عن الوصف و الاوصاف  
 فهو عز و جبر لم يزل يقدر نفسه فقد سافرت الوجوه سافده  
 علوما و لم يزل يسبح نفسه نسبيا خضعت للاصوات لسمتها  
 و لا يزال لبيحون كينونية كينونية ليشهدن على وحدانية  
 كل المكلمات بما يستنبون عن مثال تجليه و لا يزال الشين على  
 ذاته بذاته ليستبين عن تنانه كل المكلمات الا ان يقولن انه غير  
 كافر او ساذج طور او طير يكون له مجرد محبوب او مقدر مرفوع  
 او مجمل منوعت او مجرد موضوع و امثال تلك الامثال المنفعة  
 و اشباه تلك الاشباه المرفعة فاذا كان ذلك ظورا قد قد

بانشاء وتجليات قد اعلمت آياته فتعاله تعالى امره من ان يقع <sup>على</sup>  
 شر ولا يستظر في ظلمة كهر شتر ولقد است طول له ومجده من ان لا <sup>يعبره</sup>  
 كهر شتر فاشهد ان حياته سبحانه ذلك عين كينونته وانه عبر  
 سبحانه لم يحتاج في الحياة بوجود شتر دونه وكذلك في العلم لم يحتاج بحجبه  
 معلوم اذ انه ذاته ومنه ذلك ما ينفر للعدو وجبر الهمم فاست  
 الكمالية والاسماء الجلالية وما يقع عليه رسمه فذلك من شئوننا  
 فله وانها هه شئون امره وان اسما الذات لم ينزل <sup>بوصف الله</sup>  
 بها واسماء الصغر لا ينزل بحمد الله بها الا ان يزداد انما قد يمد  
 يذكر بالابداع والاحداث ان يشاء الله يشاء وان لم يشاء الله  
 فلم يشاء وقد شاء الله ان يشاء في كل الظروف انزل لم يشاء  
 لم يخلق المشية وان مشيته لم تكن في عالم غيب متنع به ذلك في  
 عالم ظاهر مرفوع وجبر ان يشاء في نظيره الله تتحقق مشيته في  
 مشر ذلك كمال الامثال والاسماء واذا انك انت قريب فربها  
 فلتفكر في امثال الهدية مثلا فانظر في الفرقان قبر ان يشاء محمد  
 بان تكون الكلمة ميت الله به يبدت خلق ذلك البعبت ام لا  
 ومثله ذلك مشية في موهة نفسه قبر ان يشاء لم تخلق بعد ان  
 في اهل الذر لا ادل له مخلوق والى آخر الذر لا آخر له مزروق ولكن  
 ظهور ذلك الاولية والاخرية لم ينظر الا بمشيته في ذلك العالم فاذا  
 عرفت هذا فاذا فاستمك بالحجج والدليل فاذا شهدت هذا

استيقفت باليقين فاذا عذ كما ظهر فاستمسك بعشر الظهور  
ولا تموتهم قدر شتر فان هذا صراط الله عز قبر ومن بعد لم يزل كما  
ظهور الله في كل الامم على ذلك الشأن المكرم ويطون الله في كل الامم  
على ذلك الشأن المقدم واشهد بان الله جبر سمانه قد جسد ربه  
في ذلك الحرف عز الم في البيان واكتمالا للجود على من في ذلك الصحو  
والامر الامر لم يوصل اليه الا ما يوصل الى قلوب ما يعرفه ويحسبه ويؤمنه  
اليه بذلك ما قدر الله له في ايام حياته ثم في ايام من يظهره الله اذا  
شاء ان يحسبه فان يؤمنه ذلك الحرف لا يعرف الا بايمانه فلا  
باشهداه في البيان فان عزهم ايمانهم بالنقطة الاولى وكذلك عز  
ادلاء عز يظهره الله لم يكن الا بايمانهم به وودون ذلك شئون متعززة  
في قبر ومن بعد فاستكفر في ربك اعطاك تستطعن ان نصرت  
الله في كينونتك وتستعلي بصفات الروحانيين وتبهر بجاه  
الصافين لعنك يوم القيمة ان تمتهجن الله ربك لا تحزنه وان  
ما نسبت الى الحزن الله جبر جلاله اجبر عن كل حزن وابتهاج وان  
لم ينزل ولا يزال كان على حال واحد وان ما نسبت الى الله ذلك ما  
يرجع الى عز يظهره الله قد نسب الله الى نفسه اعزاز النفس وكراما  
لمظهر ذاته والاهم لك كل الاخران والابهاج خلقان ساكنان عالم  
فاضعان فاشعان قائمان ذكرا ان شاكران الحزن يقول  
سبحانك اللهم انك نبت قد خلقته ورزقته واسترته وصيغته

و عدت من لک کبر فیک ان تجزینہ ثواب الضیاع من ملائکتک العالین  
 ذلک من فضلك علیہ و علی کلم المتقین الذین ہم یجزون فرسیک  
 و هم لک صابرون و انما الابهاج یقول سبحانک اللهم قد  
 خلقنا و رزقنا و اوتانا و احیننا لان اعرض علی من تظہرنا  
 یوم العتمة و کنت بین ید ید الساجدین فخصصت لکما ان الضوا  
 فی الداء القدرین المسبحین و لیه قد سکنت قلوب عبادک العباد  
 فطر فی اللہ برقتک و لذ خلق فی قلوب سکان ملکوت امرک و  
 خلقک بولایتک و لتحولن اللہ فی دین من تظہر عن کلم خزان  
 بقدرتک انک انت اقدر الاقدرین و اشهد بان اللہ عزیز  
 و ابتهاجین کما یقع فی شجرة الاشیات من خرنبا و ابتهاجها  
 مرفوعة مرفوعة سواء کان خرنبا فر مقام ابتهاج و ابتهاجه فی  
 مقام خرنبا و دون ذلک ان لم تستدرکن فی البیان ہذا  
 فلتنظر فی الفرقان فکیف انک انت یومئذ تستبجین و تفر  
 یا حزان و احد الاول و ابتهاجهم و علی بذل فلتشہد بان حزان  
 الاشیات ابتهاج سجت قباہج و ابتهاج صرف متباشر و ابتهاج  
 سرتسار و اقتراج فرج تفرج و ارتواح روح ترواح  
 و مثر ذلک ابتهاجها ذاعر شتمخ متشاخ و ذاق سر جتدخ  
 عباذخ و ذاعلا و مرتفع مترفع و ذابها و متنع تمناع و ذاب  
 ضیاع متسر متسار و لکنک فی النفر لا تشہد من ابتهاج

ولا عن حق بكليهما فك لا يقاوم به يومئذ كره استجاب  
 ظهر الواحد او شرا من اخر انهم كذلك قد افاهم الله باعمالهم  
 وسيفتر الله من بينهم من بعدهم لذاته جبري جانه لم يزل كما  
 قادر مقتدرا وظاهر مظهره وعالم مقلما وقاهر مقتدرا  
 وساطة مستلطا وباهيا متبها وعاليا مقلما والتمثال تلك  
 الشرائع المشقة والظهورات المتلججة حيث لا يكاد يحسبها  
 من ابره الحقيقة وكيف دونها وان الله ليحيي ان يرفعن مقعد  
 ذلك الحرف لا ارتفاع نفسه في يوم من ينظره الله فظن اقرب  
 نفسك يومئذ ان لا اياتيك الله ربك ثم ادلائه وانك انت  
 من المعجبين فان ذلك حين ما اياتيك من نظيره الله ثم ادلائه  
 فاستغفرت ثم ادلائه ان كنت بالنقطة الاولى ثم ادلائه  
 المؤمنين فان ايمانك يوم ظهوره بالبيان ايمانك به لا دور  
 ذلك ولا استعجب عن امر الله فان الامر بما اياتيك ذلك  
 للمعجبين شحجب عن عرش الظهور فكيف عما يتحقق لقوله فانظر  
 حينئذ كم اثم فوق الارض بعد ما هم كانوا ايام نبينهم من ادلائه  
 الاثبات وسكان جنة الرضوان فكيف انت تربيتهم حينئذ في  
 النار ولتجرن الامر فبعدك لتستبصر قلبك والنظر في  
 سكان سحر الاجنير فانهم بعد ما قد جاؤهم محمد رسول الله وقصر  
 بقصر الجنة هم منتظرون ظهوره وانهم قد اجتمعوا عن عرش الظهور

در مجامع فریضه تمیزون ان یدر کون اوصیاء و عیسر بشرانت  
 تمیزان ان یدر کون اوصیاء و محمد دان عشر الحقیقه قد ظرت دانک  
 ما عوفتها و کیف و ما یخلق با مراد فاستبصر فر نقلت کتبتو یک  
 فان الامر مع خصمه اکبر کبر شتر و تو کبر علی الله ربک و اذکر  
 ذلک الحرف فی کلام یدر و لیده عدد الباب دان بتون تکلیف الایه  
 لیکنیک عدد الواحد عن العکلتین الشهادتین ثم عن ذکر الحرف و ذ  
 من فضل الله علی العالمین شهد الله انه لا اله الا هو و ان ذات حر  
 السبع عبده و کلمه دان ادلاء الحرف خلقوا بامر و کلام من عبده  
 فی الکتاب لخلقون

بسم الله الاحیر الاحیر  
 تسبیح و تقدیر حقیق و لم  
 سزاوار بر همه دست که لم نزل به تر فاع استماع ذات مقدس خود  
 همه و لایزال باستقلال احتمال ذات مقدس خود خواهد بود  
 شناخته ادر احس شناختن هیچ شتر و نیز شنیده حق پستند  
 هیچ در شتر و جقدر متعالی است علو او که علانی سواست ادر  
 سجاد بوده لزم مراد او و جقدر متباهر است بهاء او که کلام بهائین  
 سواست و ارض عباد بوده لزم مراد او که را توان که شانا گوید  
 او را و حال آنکه وجود او بنفسه دلیر است بر علو قدرت او و کوه  
 عظمت او و کرا توان که ذاکر نباشد مراد او و حال آنکه شیبیت او  
 بنفسه ذاکر مراد او باینکه او بوده تنفرد در کبر بهاء و مساعد

در سما و سینا و مقصد در عرض اسما و تمجد در کسر اشاء، حمد را در  
 لایق که کلمه ذرات را از شتر یا مر خود ابراح فرموده و شکر را در  
 منزه را که کلمه حکمات را از عن شتر قائم فرموده متعالی است بسبب  
 قدس و حدت او از عرفان هر ذراع عرفان و متعالی است طراز محمد  
 او از شاه و هر ذراع شاه کسرا خلائق در نزد شاه و نفس او را از شتر  
 بوده دست و کلمه عرفان موجودات نزد عرفان او گفته خود را  
 ظلال بوده دست او کلمه شرا که از بیشتر بهتر آورده و با امکان  
 حدوتش از ذات قدم خود را با ایشان شناسانیده و در فاش  
 تجلی ذات بقا خود را جلوه گرفته و در کسوتیات عجز کلمه  
 قدرت را جار داشته در ذاتیات افتقار کلمه وجود تجلیات  
 مستغنی خود را آشکار فرموده کلمه وجود از اول لا اول ال آخر  
 لا آخر بین کف و دنون قول او کمون و کلمه موجود از اول بلا اول  
 ال آخر بلا آخر در طبع نقطه در بطن نون منتظر حمد را در از اول  
 لا اول بحدی که لاین نیست هیچ شتر دون او را دستخ نیست هیچ شتر  
 او و شکر بلا شتر را در شکر که مستحق است ذات او با استحقاق  
 ذات او و لاین است بساط قدس اتساع ارتفاع او چونکه کلمه را  
 از برای خط عرفان خود و نصیب و بعدان خود خلق فرموده و این  
 مستغنی در تبه امکان لایکنج و در مراتب کوان غیر منکون بوده دست  
 صغفا فرموده از خلق خود مرآت را که دلالت کند بر اینست او



و آخرت او و ظاهریت او و باطنیت او و در امثلیت خود فرار  
 زیرا که خود است الا آنچه او خواسته و آنچه او خواسته ظاهر شد الا با  
 او خواسته زیرا که در این مرتبه دیده نمیشود الا ذات اقدس او  
 و نفس راضی او و کینه ارفع او و ظهور اجلا او و این مرتبه را از اول  
 لا اول در هر ظهوری با هر ظاهر و در هر بطون با هر شریک <sup>دخول</sup> فرموده  
 فرمود اگر گویم از اول لا اول بعد از شریک این مرتبه ظاهر شده  
 و خلق ارباب کیفیتی است که فرموده چنانچه او احد از این مرتبه <sup>دخول</sup>  
 بود زیرا که عدد کاشی خلق است در ملک او چگونه تواند دلیر شود  
 بر غفرت عظمت او و سمو قدس است او و ظهور او از دره بدیع فطرت <sup>است</sup>  
 از ظهور است لانهای او که توان که تحقیق نماید ظهورات <sup>حقیقت</sup>  
 و تجلیات مطلع صدانیت ما زیرا که در نزد تصور هر شریکیت او  
 مخلوق بوده چگونه تواند دلیر او گردد و حال آنکه سابق بوده وجود  
 او بر او و کاشی تجلی فرموده از اول لا اول الی امر و ظاهر در یک  
 عشر بوده دست و اگر که این امر از اول لا اول الی امر و ظاهر  
 کردند مرتبه هستند نزد و صدانیت او و در کمال دیده نمیشود الا  
 و صد و صد لا شریک له و اگر گویم الی آخر لا آخر بعد از کاشی از  
 برابر او ظهور خود را بود تحدید نموده ام ظهورات او با حد کاشی  
 توان که ذکر این حد را در حضور قدس لا حد نمود و اگر که مراد از کاشی  
 ظهورات بعدی بشر را یا هر کس که غیبی ظهورات قبله در یک ظهور <sup>ظهور</sup>

و کما جند اسرافیه انا الله از قبر ذات غیب ازل مستظنی که در کبر  
 دیده میشود الا اول و کما مرایا در ظاهر یک مرآت مستقر میگردد  
 زیرا که در کبر دیده نمیشود الا واحد بلا عدد و کما یولد بر وقت  
 آن واحد که مرآت غیب ازل بجهت و هست در هر ظهور مرایای که  
 در آن ظهور با علی ذروه آن ظهور رسند کما تجلیات آن شجره ظهور  
 بوده و اذن اول کما خلق را که خود را مرآت صاف نموده از برای  
 یوم طلوع من بظلمة الله که کما از قبر او بند او نفس خود  
 نفس خود را مستشرق بشوارق شمس ازل بوده و در ظاهر او مستظیر  
 بر قدسیت او بوده و لایق است که کما با نیز نوع کمال مترقی و با  
 نوع جهل مترقی گردند نه اینست که صعب گردد بر تو امر که چگونه  
 میشود در یک ظهور مرایا مستعد و منظر گردند علی الله نظر نموده در  
 ظهورات قبر که از اول لا اول الی امروزه جعد را از مرایا خضر بود  
 و الی آخر لا آخر جعد را با خضر خولیم بود که کما در بین بدر اتم  
 امکنه حدود خود در مقام واحد بوده و هستند و عند الله ما خسر  
 ما سیأتی مشر حال بوده و هست و در هر ظهور آنچه که ناطق بوده و  
 هست داعی الی آن ظهور است که مرآت است که حکایت میکند از علو  
 ظاهر در آن ظهور و علو با هر در آن ظهور و کما مرایا استضیئه در هر  
 ظهور داعی بسور او ن بجهت و هستند و متعجب بوده و هست که لود  
 او ظاهر گردند و بعد از آنکه عارف شد با نیز ذروه کمال و عز

اجلال بدانکه محبوب دهمشته محبوب لم نزل بر اینکه مالانهایه ایلا  
 مشرق در نظر مرآت خورشید شده فرماید زیرا که هر قدر مرتفع شود  
 مرابا بهائی است از برابر مرآت اول و هر قدر متعین شود ظهور است  
 علانی است از برابر مرآت لم نزل نظر نموده امروز در ظهور شجره فرات  
 که آنچه در ادب است از خیر دلیل است بر ارتفاع نقطه آن تا بنابر امروز  
 از اول ظهور میان الیوم من یظهره الله آنچه در بیان مرتفع شوند  
 دلیل است بر ارتفاع نقطه وحدانیت و مطلع صبح از لیت چه  
 محبوب دهمشته و میدارد خداوند که در هر ظهور مرابا ای صائمه مستفکر  
 شوند از شجره حقیقت نه این است که آنها بگویند نباتها بلا شکیب اولیه  
 مستشرق باشند که اگر بودند قبر از ظهور مستنطق بودند و همچنین  
 که بعد از ظهور مستنطقند با علائق نار ب خود و ابر ضیا، بارش  
 خود دلیل است که همیشه اولیه منجم گشته و با شراقات ظهور او  
 مستحکم آمده و کار در نزد او قائمند با مراد و راجعند بسواد و  
 منطقند از مجداد دستطلد در ظراد نظر نموده در ظهور فرقان  
 که حرف نانی چند کلمات متنوعه مرتفعه نسبت بذات مقدس خود  
 داده یا وجود اگر خلق او بقول رسول الله بعد و همچنین در هر ظهور  
 اگر مالانهایه مشر این مرآت ظاهر گردد که مخلوقند بان شیت  
 اولیه و ناطقند از آن طلعت از لیه چند محبوب است نزد محبوب  
 لم نزل که کهر سکان بیان با این نوع ظهور است مستشرق گشته و

لم یزل دلایزال بناه محبوب خود مستغرق برآمده و گویا دیده بشود  
 که در ایامی مستغرق در قیامت اخرا ظاهر گردد که هر در ظاهر نظیره  
 اله عباد و سجاد ذات لم یزل بوده و باشند و کلام بر اثبات افتده  
 خود شایع محبوب خود را بر لبان جاری سازند و ایشان ادلای بود  
 و هستند که در ایشان دیده نمیشود الا من بظهوره الله نمیخواهند  
 الا آنچه او خواهد در راه نینمایند الا آنچه او اراده نموده و تقدیر  
 نینمایند الا آنچه او تقدیر فرموده و قضا نینمایند الا آنچه او قضا  
 فرموده و اذن نینمایند الا آنچه او اذن فرموده و مؤید نینمایند  
 الا آنچه او مؤید فرموده و مکتوب نینمایند الا آنچه او مکتوب فرموده  
 که مرایا افتده ایشان مشرب بلور بوده و هست در تقاضای شمس سما  
 و ایشانند بطور ات تقاضای شمس حقیقت که علی ما تحک الشمس تجر کون  
 علی ما تسکن الشمس یکنون و لم تزل حجه اله در هر ظهور واحد بوده  
 و حجج بالانجا بر ادلیه و آخریه در ظاهر او مستظهر و ظهورات مستشرقه بعد  
 در نفس ظهور ظاهر و ظهورات مستقدمه قلبیه و نفس اودن باهر  
 و در این باب خداوند دست داشته ذکر حرف رابع را بر آنکه  
 باقی ماند از بر ایوم از نظیره اله تا آنکه نسخه باشد از بر اول  
 ایمان او و دست داشته در تقاضای این مقدر را تا آنکه غرض  
 از بر این نظیره اله در ایوم ظهور اودن و سبب سکونی گردد از  
 بر اول و ایمان او و آن حرف لم یزل و دلایزال بنیدر اله است

و عابد بوده و در مقدر قدس خود و نسیخ غر خود بنا و محبوب خود  
 مستثنی بوده و خواهر بود و ذکر آن در هر لیل و نهار عدد هاء  
 محبوب بوده و جهت و هر گاه در آید اول که ذکر شهادتین بر او  
 شده ذکر اعداد حس شود در آن کافرت اندک حرف حر در هر  
 رتبه عدد یاد و در هر ظهور اگر مالانتهایت از انظور خلق فرماید باشد  
 مستثبت بوده است و چه قدر محبوب بوده نزد محبوب لمزل  
 بر آن که بکلمها حکایت کند از آن دستدل کرد در علو امتناع او  
 و سوار تفاع او اینست سهر غر کمال و کسر قدس و جمال نزد  
 سکان عالم لاهوت و عباد ملا و جبروت خوب به لهم و اللینهم  
 بسلام استکبوت

## بسم الله الاقوم الاقوم

بسم الله القوم القوم بسم الله القوم القوم الله لا اله الا هو الاقوم  
 الله لا اله الا هو القوم القوم الله لا اله الا هو القوم القوم بسم الله القوم القوم  
 الله لا اله الا هو القوم القوم والله قويم قومان السموات والارض وما بينهما  
 والله قوام قوام قويم والله قويم قومان قوام السموات والارض وما بينهما  
 والله قوام مقوم مقوم والله عليك سلطان قوام السموات والارض  
 وما بينهما والله قوام مقوم مقوم قوام القوم فوق كبر ذرا قوام لمن يقدر  
 ان يمنع عن عليك سلطان اقوامه من احد الاقوام السموات والارض  
 ولا ما بينهما ان كان قواما قواما قويا قوام القوم فوق كبر ذرا قوام  
 لمن يقدر ان يمنع عن عليك قويم قومانه من احد الاقوام السموات والارض  
 والارض ولا ما بينهما ان كان قواما قواما قويا سبحانك اللهم انك  
 انت قومان السموات والارض وما بينهما لتؤمن القويمة فشاء  
 وتشرعها عن قشاء وترفع من قشاء وتترن من قشاء وتضرب من  
 قشاء وتخذل من قشاء وتسلم من قشاء وتذل من قشاء وتغيب  
 من قشاء وتفقن من قشاء فرقتك ملكوت كبر شئ تخلق قشاء  
 بارك انك كنت على كبر شئ قديرا سبحانك اللهم انك انت قومان  
 القوايين لتؤمن الار من قشاء وتشرع الار عن قشاء وترضن  
 قشاء وتغزلن من قشاء وتضربن من قشاء وتخذلن من قشاء وتغيبن  
 من قشاء وتفقن من قشاء فرقتك ملكوت كبر شئ تخلق قشاء

بارک انک کنت قواما و ما قویا قدر اللهم انک انت اقوم الاقویم  
 تعلم ما فی السموات و الارض و ما بینهما و انک انت اعلم الاعمین  
 قدر اللهم انک انت قوام السموات و الارض و ما بینهما تسخر  
 الالمان فیما خلقت و تخلق بارک لیؤمنن من نظهرناه بیوم القیمة  
 مرعندک انک کنت علی کونن قدریا قدر الہ اقوم فوق کونن  
 اقوم من یقدر ان یمنع عن قویم قوامہ فرح احد لاف السموات و  
 لاف الارض و لا ما بینهما ان کان قواما مقوما قویا قدر ان بد الکفا  
 من الہ الہین القیوم الی من یظہرہ الہ ان اشہد ان لا الہ الا اننا  
 الفریض الحویب قد خلقت کونن قیوم من بعد لیؤمنن قویم قویم  
 یک ثم انک لیکونن من الہتدین سبحانک اللهم فانصره نصر  
 عزیزا سبحانک اللهم فا حفظہ حفظا جمیلا سبحانک اللهم  
 فرحندک بیا اہبیا سبحانک اللهم هب له فرحندک علانا اعظیلا  
 سبحانک اللهم هب له فرحندک جلانا اعظیلا سبحانک اللهم هب له  
 فرحندک علانا اعظیلا سبحانک اللهم هب له فرحندک نورانا نور  
 سبحانک اللهم هب له فرحندک رحمانا رحمانا سبحانک اللهم هب له  
 فرحندک تمانا انیما سبحانک اللهم هب له فرحندک کبرانا کبر  
 اللهم هب له فرحندک عزانا عزیزا سبحانک اللهم هب له فرحندک  
 علانا اعظیلا سبحانک اللهم هب له فرحندک قدرانا قدر سبحانک  
 اللهم هب له فرحندک رضانا رضیا سبحانک اللهم هب له فرحندک

جانا حيا سبحانك اللهم هب له فرغتك شرفا شريفا سبحانك  
 هب له فرغتك سلطانا سليطا سبحانك اللهم هب له فرغتك  
 ملكا ملكا سبحانك اللهم هب له فرغتك عليا عليا سبحانك  
 اللهم هب له فرغتك بيانا بيانا سبحانك اللهم هب له فرغتك  
 جلالا جليلا سبحانك اللهم هب له فرغتك جلالا جليلا سبحانك  
 اللهم هب له فرغتك عظما عظيما سبحانك اللهم هب له فرغتك  
 نورانا نورا سبحانك اللهم هب له فرغتك رحما رحما سبحانك  
 اللهم هب له فرغتك قانا قانيا سبحانك اللهم هب له فرغتك كمالا  
 كمالا سبحانك اللهم هب له فرغتك كبرانا كبيرا سبحانك اللهم هب له  
 فرغتك عزانا عزرا سبحانك اللهم هب له فرغتك علانا عليا  
 سبحانك اللهم هب له فرغتك قدرا قادرا سبحانك اللهم هب له  
 فرغتك جانا حيا سبحانك اللهم هب له فرغتك شرفا شريفا  
 سبحانك اللهم هب له فرغتك سلطانا سليطا سبحانك اللهم هب له  
 فرغتك ملكا ملكا سبحانك اللهم هب له فرغتك عليا عليا  
 انما اعطيتناه ما قد سئلت لمن نظرتناه وانا كنا الجبين وانا قد وجناك  
 ما قد سئلت في الكتاب حينئذ وانا كنا المرلين وانا انسمع من  
 يد عوتنا وانا كنا الجبين وانا نستجيب دعاء كل من يد عوتنا وانا كنا  
 تقريين قدر دعوتنا ان يا عباد فرح كل شرفا انما اعطيتنا ما قد  
 لمقدرين ولتسئلوا عن كل شرفا انما اعطيتنا ما قد سئلت



والارض وما بينهما الا بالحق وانا كنا لولا انهم كره يعبدون الارض لنا  
 وكانوا عالمون وانا نحن نرث الارض وما عليها في كل ظهور وانا  
 كما على ذلك مقتدرين وانا النصطفين من عبادنا انشاء وتعلمه  
 مراتنا للعالمين وانا لتعلمنا الايات من نشأ به جبارنا وانا كنا بغير  
 المحيطين وانا لتعلمنا ابواب الهدى على اقدرة الذين هم امنوا بالله  
 اياته وتعلمنا من ليدنا وانا كما على ذلك مقتدرين فلتعلمنا اولين  
 عبادنا المتقين ولتعلمنا اولين عبادنا المتقين ولتعلمنا  
 فليظن الله عبادنا العالمين ولتعلمنا اولين عبادنا المتقين  
 ولتعلمنا اولين عبادنا العالمين ولتعلمنا اولين عبادنا المتقين  
 انما الامر كله لله رب السموات ورب الارض رب ما يراد بالايدي  
 رب العالمين وما من الا اله الا الله كاره عابدون قد لو كان اله  
 غير الله ليفسد خلق السموات والارض وما بينهما كاره الرب  
 عنده ناطقون قرفي كاره الرب لا يراد الا امر الله افانتم الى ظهور  
 الله لا تنظرون كراهة قد نزل الله من نراد حرا لله عنده انه لا اله  
 الا انا رب العالمين فكم ما تبدل المظاهر لمن تبدل ما يظن فيها  
 افانتم الى امر الله لا تنظرون فلتفكرن من اول الذر لا اول له كم كن  
 مظاهر قد ظهر وافرحه الله وقالوا انه انا الله الا انا اله  
 القيوم والى اخر الذر لا آخر له كم فمظاهر يظهر ونسب ثم يقولون  
 اننا الله لا اله الا انا العزيز المحبوب قد ان الاول والاخر والظاهر

والباطن لاله واحد رب العالمين قد ان ما قد قضم اول الذي  
 لا ادل له وما يقصر الى آخر الذر لا آخره عداله حينئذ افانتم  
 خلق الله لا تفكرون اللهم صف كبريات القلوب اللهم صف  
 كبريات النفس اللهم صف كبريات الافئدة ثم ارواح  
 الذينهم آمنوا بك ثم آباك ثم اجسادهم انك انت العطف العظيمة  
 اللهم ارفق من البيان الى ارفع الاعلى انك انت اقدر الاقدر من  
 اللهم ارفع من البيان الى ارفع الابر انك انت ارفع الارضين  
 اللهم انصر فيه انك انت انصر الانصر من اللهم احفظ فيه  
 انك انت احفظ الا تحطين اللهم اغفر فيه انك انت اغفر الا اغفر  
 اللهم اغفر فيه انك انت اغفر الا غفرت اللهم ارحم فيه انك  
 انت ارحم الارحمين قل لم يكن من فيه الا لم يكن من بظلمة  
 الله فريدم القيمة من بعد افانتم لا تحبون من حبه الله تدخلون  
 قدامه ان شاء الله من ذلك الطرز المطرود قدامه ان شاء الله من ذلك الجود  
 الجود قدامه ان شاء الله من ذلك الجود الجود قدامه ان شاء الله من  
 ذلك السدج المذوج قدامه ان شاء الله من ذلك البهر المبهوي  
 قدامه ان شاء الله من ذلك الجلال المجلول قدامه ان شاء الله من ذلك  
 الجلال المجلول قدامه ان شاء الله من ذلك العظم العظوم قدامه ان شاء الله  
 من ذلك النور المنور قدامه ان شاء الله من ذلك الكبر الكبير قل  
 ما شاء الله من ذلك الكبر الكبير قدامه ان شاء الله من ذلك التعم التعم

قهر ما شاء الله من ذلك العز المعزوز قهر ما شاء الله من ذلك العلم  
 المعلوم قهر ما شاء الله من ذلك القدر المقدر قهر ما شاء الله من  
 ذلك الرض الرضوز قهر ما شاء الله من ذلك الحب المحبوب قلب  
 ما شاء الله من ذلك السلط السلوط قهر ما شاء الله من ذلك الرفع الرفوع  
 قهر ما شاء الله من ذلك الشرف المشرف قهر ما شاء الله من ذلك  
 العلم المعلوم قهر ما شاء الله من ذلك الجود المجود قهر ما شاء الله من  
 ذلك النصر النصور قهر ما شاء الله من ذلك النظر المنظور فلهذا  
 قيل علم الله عباده الاولون ولما هذا فليس العلم الله عباده الله  
 الآخرون ولما هذا فليس يدان ان نصرون وفتح الله عباده الطاهرين  
 ولما هذا فليس يدان ان يحفظن ما نزل من عباد الله الباطنون قهر الله  
 رب السموات ورب الارض رب ما يرى وما لا يرى رب العالمين  
 ان نزل علينا بعد ما قد حضر عدد الودائع فتخلق من الودايات ستطارة  
 يستطرون من عباده المستطرون وكلمات مجذبات يستجيبون  
 بهم عباده المجدبون ان يالو له البيان انتم على ذلك المشركين  
 ترفون ان يالو له البيان انتم مشركون المشركين الذين  
 ولعلنا افذتكم كبلورات مصفلة اذا تقابلن الشمس عنها تستكفون  
 وغنا تستطفون وفرظها تستطفون وعلى ما تستطفون  
 وعلى ما تستطفون قهر ان الله خلقهم كما خلق ويخلق و  
 سبحانه الله عن كل ما يصفون قهر ان الله ليس يدركه خبر شر وان يادونه

خلقه وکامله عابدون قرآنه خالق کاششردان الیه کاششردان  
 قرآنه رازق کاششردان الیه کاششردان قرآنه مبت کاششردان  
 الیه کاششردان قرآن الیه بعین کاششردان الیه کاششردان  
 الشکر لله الذی قد انطق مشردک الطیر الخردون والحمد لله الذی  
 قد انطق مشردک الجوهر الکفون قرآن الیه ذکر رسم تعالی  
 محبوب قرآن هذا الف بعد واحد علی ما انتم تذکرون فلننظر  
 الیه ما تسمی الیه به ثم من اثارک الرضوان بأخذون قرآن  
 تذکرین ذکر عددود تبارک الیه من صنع صنیع تبارک الیه  
 من لطف لطف لطیف تبارک الیه من رفیع رفیع رفیع تبارک الیه  
 من منیع منیع منیع تبارک الیه من شیح شیح شیح تبارک الیه من بدیع بدیع  
 بدیع تبارک الیه من بهر بهر تبارک الیه من جید جید جید تبارک  
 الیه من جید جید تبارک الیه من کبر کبر کبر تبارک الیه من کرم کرم  
 تبارک الیه من کرم کرم تبارک الیه من رحم رحم رحم تبارک الیه  
 من قدم مقدم قدیم تبارک الیه من نور نور نور تبارک الیه من طهر طهر  
 طهر تبارک الیه من جود جود جود تبارک الیه من ذم ذم ذم  
 تبارک الیه من فخر فخر فخر تبارک الیه من طهر طهر طهر تبارک الیه  
 فطر مضطر فطر تبارک الیه من قدر قدر قدر تبارک الیه من عز  
 مستغز عز تبارک الیه من علم علم علم تبارک الیه من قدر قدر قدر  
 تبارک الیه من حب حب حب تبارک الیه من شرف شرف شرف

تبارك الله من سخط مستط سليل تبارك الله من ملك محتك طيبك  
 تبارك الله من قوم مقنوم قويم تبارك الله من وده وده وسعد وحيد تبارك الله  
 من جميع مجتميع جميع تبارك الله من غلب مغلب غليب تبارك الله من  
 فتح مفتوح فتوح قدران قدر ذلك الاسم يذكر ذكر حرف الفخاسر في  
 الكتاب من قبيل من بعد وانما ذكر من في سجد عن ذكر ذلك  
 عن عدد الهاء يلزمه عدد الهاء من خضر ذلك من امر الله لعلمك لا محذور  
 من غير وان كان في كارهه فلا يشتر الله عنه ذلك من خضر الله على  
 العالمين سبحانه ان يرفع ذلك المقعد بغير حيدر وان ذكر من بعد  
 القلتير ذكر المحر كيفيكم ذلك من خضر الله لعلمك شكره  
 بسم الله الاقوم الاقوم

سبحانك اللهم يا اله لا شريك لك وكبر شئ على انك نبت الله لا اله  
 الا انت وحدك لا شريك لك لك الملك والمملوك ولك العز  
 والجبروت ولك العزرة واللاموت ولك القوة والياقوت ولك  
 السلطة والناسوت ولك العزة والجلال ولك الطلقة والجمال  
 ولك الوجوه والكمال ولك المواقع والاجلال ولك الادلاء و  
 الاستجلال ولك الرحمة والفضال ولك السطوة والعدال ولك  
 الشد والامثال ولك العظمة والاستقلال <sup>لك القوة والاستقلال</sup> ولك العزرة والاصابع  
 ولك القوة والارتفاع ولك البهجة والابتهاج ولك السلطة  
 والاقدر ولك يا اله كما ينفذ طاعتك وتخلق كبريائك على حق

وحدانتک و بیرون سجدتک با محبوبی علی حق صدرا یتیمک و کبر  
 یا مقصود در علی حق کبریا یتیمک و کبر لیسو حدتک یا الله علی حق اباد  
 و کبر لیسو یتیمک یا مقصود در علی حق سلاطینک لا قدسک عن کبر  
 یا قدسک عن شرا و یقدسک الله لا سبحتک عن کبر یا سبحتک  
 شرا و سبحتک انت العالی بعلو سلطان وحدانتک وانت  
 المتعالی بسو فی یک عز و درانتک لم یزل کنت الهامتفردا بالفرد  
 الجبروت و وحدانیتو عدا بالقدس واللاهوت و ابدانیتو عدا  
 بالعظمت و العظمت و اعدانیتو عدا بالقیومیه و القیومیه و وحدان  
 منجدا بالقدوسیه و القدوسیه سبحانک و تهیت سبحانک  
 و شملت سبحانک و تجملت سبحانک و غطت سبحانک و تنور  
 سبحانک و زحمت سبحانک و تقدست سبحانک و تغزیت سبحانک  
 و تکلمت سبحانک و تمت سبحانک و زفعت سبحانک و تشعنت  
 سبحانک و تقدرت سبحانک و نظرت سبحانک و سلطت  
 سبحانک و شجرت سبحانک و تغلبت سبحانک و تغلبت انت  
 الظاهر باظتهارک و الظاهر باقتهارک و الناصر بانتصارک و الفافر  
 بافتحارک و الجابر باجتبارک و الفاطر بافتطارک و السافر باسفارک  
 و الناظر بانتظارک و النادر بانتوارک و الفافر بافتفارک لغایت  
 یا محبوبی فزان توصف بغيرک و تباہیت یا مسعودی فزان  
 بسواک لم یزل ظهورتک مشرقه علی کل المکنات و تلباتک مقصد

علی کل الذرات وایاتک مرتفعه علی کل العجائزات وکل انک محفلت  
 کل من فر ملکوت الارض کسماوات وایاتک مکتوبه علی کل الرجا  
 فما علمت یا اله اسماک ومانقدست یا مجوبه امثالک سمرت اول  
 الذر لا اول له یسجدنک علی استحقاق وحدانیتک والی اخر الذر  
 لا اخر له یسجدنک علی استحقاق فردانیتک فما علی فضلتک فی  
 مرایا ظهورک واما علی جودک فی لمورات بطونک فلتسرن اللهم علی  
 من تظهنه یوم القيمة من کل سبائک اسیاه و من کل صلاک اجله  
 و من کل صلاک اجمله و من کل عظمک اعظمها و من کل نورک انوره  
 و من کل رحمتک ادسها و من کل کلامک اعلمها و من کل اسمک اکبرها  
 و من کل کلامک اتمها و من کل غزاک اعزها و من کل سلطنتک اسلمها  
 و من کل ملکک افخره و من کل علمک انفعده و من کل قدرتک مستطیلها  
 و من کل قوتک ارضاه و من کل مساکک اجبا الیک و انصا الیک  
 و من کل شرفک اشرفه و من کل علاک ارفعده و من کل یمنیر لعلو  
 قدسک و سمو عرک یا ینیر لعلو اعماک و سمو ارتفاعک و تقطنه  
 اللهم من یدیه و من خلفه و من یمینه و شماله و من فوق راسه و تحت  
 رجليه و من کل شرط یترب الیه و کل انکته بملاکه السموات و الارض  
 و ما بینها و لتضرنه اللهم نصر اعزها و لتفتحن اللهم له فتحا علیها و لتظهن  
 اللهم تطهیر اظہیرا و لتسلطنه اللهم تسلطها علیها و لترقنه اللهم رقیبا  
 رقیبا و لتسلطنه اللهم علی الارض و من علیها یعلبک و لتجمله اللهم قاهر

یا کاسر بعبارتیک و ظاهر اعلیٰ کاسر بظہاربتک فلتسخرن اللہ  
 الارض و فرغ علیہا بامرہ و لتطهرن اللہ الارض من علیہا بحجودہ و  
 لتهدین اللہ کاسر الی ربیک بفضله و لتسخرن اللہ الارض من علیہا بطا  
 و لتطهرن اللہ الارض بوجوده و فضلا عن عندک یا تمناہ الفیک یا الہ  
 امر لودنک یا محبوبہ ذاتہر فقہرت بقدرتک و تطہرت بمر  
 و تجللت بسططتک و شجاعت بوعدایتک و تطہرت بسجدایتک و  
 شجولت بظہورات طلعتک و تبرزت بانجذاب آیات عزتک انت  
 المعروف حج اول الازل و الموصوف لم تنزل و انت الشکور فی  
 سمو العدم و المشہور فرجودہ العدم سبحانک و تعالیت فی شک  
 حاضر عند عبادک و ظاہر عند اولیائک و راقب اولادک  
 و طالب کینونیات امثالک سبحانک و تعالیت کفر فلکک و  
 فرقتک لیعبدک سکان سماک و ارضک و لیفقدنک فی  
 فر ملکوت امرک و خلقک و لیستطعن الیک فی فرجودہ و قریب  
 قدسک و لیخمدن بظہور اتک فی فر ملکوت قریبک و بعدک و لیستطعن  
 بملائک فی فر ملکوت اسمائک و امثالک ترخصت فوق کبریا  
 ارتفاع و نسخت فوق کبریا اقناع و نسخت فوق کبریا اشتیاق  
 و تبذخت فوق کبریا ابتداح و شمسیت فوق کبریا اشتیاق  
 ما بعثت الرسل اول الذر لا اول له الا لارتفاع و عدایتک  
 و مازلت الکتب من اول الذر لا اول له الا لارتفاع صدایتک و ما



اخفت الساج الا الاستغناء كلتك وما اطرت الظواهر الا الاستغناء  
 سلطتك وما ابطنت البواطن الا الاستجبال قويمتك لم تزل  
 سنك في خلقك شريفا ولا تزال ليكون سبيك في عبادك شريفا  
 حيث تصطف في كل ظهور مرآة مصفية وتجلي لها بها نفسها لتجعلها  
 مظهر نفسك ومطلع عبيك ومدل ظهورك والمظهر بطونك  
 على من في ملكوت اجلك وظهورك كل ذلك استكمال الانصاف بالامر  
 على كل المسكنات والمستغناء اعطاك على كل الموجودات وان  
 لا ابعث بعد آدم من ظهور في تقدير ان يقبل لا ومن يطالع بديع  
 بدعك وفضايل جدك فلم يكن ذلك الا في ظهرك فضلك وعطاك  
 ومن طلوع جودك وسماك بان تصطفين في كل ظهور مرآة متعقده  
 لتصطفين تلك المرآت مرآة مرتفعة حيث لا يرى فيها الا ظهورك  
 ولا يدل الا على بطونك فللك الحمد اذا الغرث من النيف ذلك  
 الحمد اذا الجلال الباذخ الرفيع حيث قد خلقتن وجلت مرآت نفسك  
 وزلت على البيان بقدرتك وانطقن بديع ظهورات قويمتك  
 وارفعن بتجليات غرصدانك وخلقت بمرآة غير معدودة  
 وخصيت لزمينها ما قد جعلتها مرآة نفسك وتجليتها بان تظهن  
 من عندك وتظهنها بان تبين مرآة لك فللك الحمد في الابد الموقد على  
 ذلك المرآت المصد حيث قد تجليت لها بها نفسها وجعلتها مقام  
 ظهورك وبطونك ونطقها بديع تجلياتك وغيوبك وارادت ان

تصونها بقدرتك وتظهرها بسطنتك وتسلطها بقصرتك  
وتعطينها بطهارتك وترفعها بكبريائك فلتنزل اللهم عليهما  
بها بهما وعلي جلالها جلالا جليلا وعلي جمالها جلالا جليلا وعلي  
عظمتها عظمة عظيمة وعلي نورها نورا نورا وعلي رحمتهما رحمة واسعة  
وعلي كل ما كلفها آتاهة وعلي اسمائها اسماء كبيرة وعلي كمالها كمالا  
لطيفة وعلي عزتها عزة فيعة وعلي رفعتها رفعة قديمة وعلي شمسها  
شمسة عظيمة وعلي شوكتها شوكة جليلة وعلي سلطنتها سلطنة سليطة  
وعلي ملكاتها ملكة رفيعة وعلي علائها علاء عليا وعلي رضائها  
رضا ورضا وتحقق اللهم بها ما يرتفعه اذكها ما يرتفعه واليبس  
فمرات ذلك لارتفاع مظهر نفسك وكما يدعون اليك  
ويستبشرون منك ويدلون عليك فلتنزل اللهم علي ذلك الخرف  
فذلك الاسم جوهرة نيفة ومجودة بهيمة وساذجة قديمة  
وكافورية عليية وطرية عليية وكيفية مشرقة لبدية وذاتية  
ازلية ونصانية فبرزة العيبة وانية متظفرة لرفيعة وساذجة  
متقدسة طرية وكافورية متجددة انورية ومجربة مستشرقة لاهورية  
ومقصودية متجهة ياقونية ومنصونية مشرقة مرفوعة ومرصوفة  
مسلطة مرغوبة وكفونية مستخرجة مخزونية ومالئة قد حطت  
به علماء من اسمائك المحسن الرضية واسماك العليا العلية وتقرن  
اللهم عنيها فراها واخرها ومن قبلها ومن بعدها فلتنزل